نرم افزار امیدآفرینی؛ اصلاح ریشه ای بدافزاری به نام احساس خسران

**استاد راهنما:**

**حجت الإسلام مرتضی مفتخر گویا (حفظه الله)**

**پژوهشگر:**

**محمد مهدی رضازاده**

**مقطع تحصیلی:**

**پایه پنجم سطح یک**

**درس پژوهشی: فقه 8**

**مدرسه علمیه علوی قم**

**سال تحصیلی: 1399-1400**



با تشکر از مولانا أباالحسن علی بن موسی الرضا که پس از تحمل مزاحمتی هجده ساله و اینک به بهانه ظهورِ بلایی عالم­گیر، ما را از میهمانی خواهر بزرگوارش فراخوانده و دوباره اذن همجواری داده تا به جای خواهر، بیشتر مزاحم برادر شویم!

به امید اینکه اصطکاک و برخورد با در و دیوار و گل­بتّه های این قطعه از بهشت، ما را آماده سازد؛ آماده ایجاد مزاحمتی دائمی در رکاب چهارمین فرزند از نسل پر برکتش؛ مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه

چکیده:

امیدواری و ناامیدی از جمله مفاهیمی هستند که در ادبیات گفتمان­های حاکم بر جامعه نقش برجسته­ای دارند. این دو، به منزله مُهرهایی هستند که پس از ثبت روی تک تکِ اتفاقاتِ روزمره اجتماعی، نقش تعیین کننده ای در جهت­دهی به حرکت افراد جامعه ایفا می­کنند.

در این مقاله تلاش کردیم تا پس از اشاره به نقش بازدارنده ناامیدی نسبت به حرکت فردی، به چند ثمره و یکی از مناشئ ناامیدی اشاره کنیم و با تطبیقِ این منشأ بر شرایط فعلی جامعه، یکی از چالش­های امروز مردم جامعه را به نمایش بگذاریم: چالش «احساس خسران»

سپس به سراغ دسته ای از روایات مرتبط با ظهور رفته ، به شرایط حاکم بر صدور آنها اشاره­ کرده و نکاتی را از روایات برداشت کردیم.

در نهایت با مقایسه میان موضوع اصلی روایات و چالش مذکور، نتایج برداشت و تحلیلِ صورت گرفته از روایات را جهت یافتن راهکاری برای حل چالش به خدمت گرفته تا امکان حل ریشه ای آن را از طریق تغییر و تبدیل یک ملاک، اثبات کنیم

کلید واژه:

نرم افزار امیدآفرینی، ناامیدی، احساس خسران، احساس عدم بهره­مندی، شاخص بهره­مندی ، معادباوری

فهرست مطالب

[مقدمه: 1](#_Toc69519007)

[فصل اول: حرکت؛ مقتضی و مانع 4](#_Toc69519008)

[گفتار اول: امید و انگیزه 4](#_Toc69519009)

[گفتار دوم: ناامیدی و مناشئ آن 4](#_Toc69519010)

[گفتار سوم: اهمیت مسئله 5](#_Toc69519011)

[فصل دوم: قفل شناسی؛ تحلیل چالش 6](#_Toc69519012)

[گفتار اول: بیان مسئله 6](#_Toc69519013)

[قسمت اول: مناشئ و ریشه ها 6](#_Toc69519014)

[قسمت دوم : نتایج و ثمرات 7](#_Toc69519015)

[گفتار دوم: تطبیق مسئله 8](#_Toc69519016)

[قسمت اول: 8](#_Toc69519017)

[قسمت دوم: 8](#_Toc69519018)

[قسمت سوم: 9](#_Toc69519019)

[قسمت چهارم: 10](#_Toc69519020)

[نتیجه: 11](#_Toc69519021)

[فصل سوم: کلید سازی؛ تلاش جهت ارائه راهکاری برای حل چالش 11](#_Toc69519022)

[گفتار اول: رویکرد و جهت حل مسئله 12](#_Toc69519023)

[قسمت اول: اتخاذ رویکرد فرد محور 12](#_Toc69519024)

[قسمت دوم: دفع یک توهم 12](#_Toc69519025)

[گفتار دوم: مخاطب ارائه پیشنهاد 13](#_Toc69519026)

[گفتار سوم: بررسی روایات 13](#_Toc69519027)

[قسمت اول: متن و ترجمه روایات 13](#_Toc69519028)

[قسمت دوم: فضای صدور روایات: 16](#_Toc69519029)

[قسمت سوم: بررسی مفاد روایات 17](#_Toc69519030)

[قسمت چهارم: امکان تسری حکم به چالش محل بحث 19](#_Toc69519031)

[نتیجه 20](#_Toc69519032)

[منابع و مآخذ: 21](#_Toc69519033)

مقدمه:

با بررسی تاریخ و مطالعه سیره زندگی معصومین علیهم السلام، این مسئله به وضوح به چشم می خورد که ایشان در مواجهه با پدیده های اجتماعی-سیاسی-فرهنگی مختلف، واکنش های مختلفی را از خود بروز داده اند؛ این تفاوت به قدری روشن و برجسته است که علما را به تحلیل تاریخی سیره معصومین سوق داده که به تبیین اتحادِ ایشان در هدف - که لازمه ی مقام عصمت و هدایتگری ایشان است- علی رغم اتخاذ مسالک و روشهای متفاوت و گاه به ظاهر متناقض بپردازند. کما اینکه به کار بردن تعبیر «انسان 250 ساله» توسط یکی از علمای معاصر (مقام معظم رهبری) ، ناشی از همین دغدغه و اقدامی در راستای تبیین همین اتحادِ در هدف - که متأثر از نگاهی اجتماعی-سیاسی به سیره ائمه است- می باشد. با مطالعه هر چه بیشتر این سِیَر، واکنشهای سریع و به موقع معصومین نسبت به حوادث و رخدادهای روز و تغییر تاکتیک توسط ایشان، آشکارتر می شود.

با فرا رسیدن غیبت آخرین سفینه نجات و علم هدایت، بارِ سنگین هدایت و راهبری ظاهری انسانها بالأخص شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام بر عهده علما و راویان احادیث قرار گرفت تا -ولو از باب أکل میته- محل رجوع تشنگان طریق هدایت بوده و ایشان را به صراط مستقیم راهبری کنند.

همانگونه که روشن است، تأسی به سیره معصومین علیهم السلام و الگوگیری از ایشان بالأخص در زمینه راهبری جامعه، وظیفه قطعی این نائبان عام حضرت بوده و لازم است که ایشان به قدر توان خود در همان مسیر حرکت کنند.

از این مطلب، به روشنی در می یابیم که با توجه به حرکت دائمی و پرشتاب جوامع و تغییراتی که «آناً فآناً» در حال رخ دادن است، علما نیز بایستی دائما ، به سرعت و با هوشمندی خود را به روزرسانی کرده ، با تکیه بر پیوندی عمیق و نزدیک با جامعه و مردم، به کشف مسائل فرهنگی-اجتماعی-سیاسی مبادرت ورزند تا پس از تحلیل آنها و با رجوع به منابع دینی، به ارائه راهکارهای مبتنی بر قرآن و سنت و احکام عقل بپردازند؛ این مسئله نیز مورد توجه و عنایت فقیهِ حکمرانِ عصر ما (مقام معظم رهبری) قرار گرفته و از آن به «تولید نرم افزار دینی» تعبیر کرده اند.

در این فرایند، فقیه باید به جد دنبال دو مطلب باشد: اولاً مسائل و چالشهای موجود که به منزله قفل هستند؛ ثانیا راهکارهای موجود در منابع دینی که به منزله کلید این قفلها تلقی می شوند؛ بدیهی است تمحض و تعمق در منابع دینی بدون آشنایی و انس عمیق با چالشها و مسائل، موجب نشناختن ارزش این کلیدها شده و کارایی آنها را تحت الشعاع قرار می دهد

در این وجیزه به عنوان نمونه به بررسی و تحلیل یک چالش زنده در میان جوانان و ارائه راهکاری مبتنی بر روایات برای حل آن اشاره می شود.

ما برای حرکت به سمت هدف خلقت -که همان تقرب به حق تعالی باشد- محتاج حرکت و رشد متناسب با خود هستیم؛ به همین جهت است که بایستی عوامل پیش برنده و موانع این حرکت و رشد را شناسایی کرده؛ عوامل پیش برنده را تقویت نموده و موانع را از پیش رو برداریم.

یکی از مسائلی که در روند حرکت انسان به سمت هدف تأثیرگذار است، مسئله مواجهه او با شرایط و عواملی است که خود -در ظاهر امر- نقشی در ایجاد آنها نداشته است؛ به تعبیر عرفی بنا بر «جبر زمانه» ، ناچارا در آنها قرار گرفته است؛ مسائلی همچون «عصری که در آن به دنیا آمده است» ، «کشور و منطقه ای که در آن زندگی می کند» و «خانواده ای که در آن متولد شده است».

هر چند که انسان نقشی در ایجاد این عوامل محیطی نداشته باشد؛ لکن ممکن است بتواند تغییراتی در آنها ایجاد کرده و محیط اطراف خود را برای حرکت به سمت مطلوب مساعد سازد؛ روشن است که ایجاد این تغییرات در صورت امکان، یکی از تکالیفی است که بر عهده انسانهای متعهد قرار داده شده است؛ اما گاهی انسان در شرایطی قرار می گیرد که قدرت بر تغییر از او سلب شده و او به جهت محدودیت هایی، امکان قرارگیری در شرایط بهتر و تجربه محیط بهتر را از دست می دهد؛ اینجاست که با تعابیری مانند «نسل سوخته» مواجه می شویم؛ عنوانی که متأثر از شرایط نابسامان عمومی بر طیف وسیعی از انسانها بار می شود.

قبول این «احساس فلاکت ، تضرر و خسران» و باورمندیِ به آن، از عواملی است که موجب ایجاد روحیه «یأس» و «ناامیدی» در انسان شده و نقشی مخرّبی را در بازداشتن انسان از حرکت رو به جلوی خود ایفا می کند!

بدیهی است در صورتی که بتوان با تغییر نگرش انسانها، این باور را از ایشان دور کرد، یکی از موانع جدی «امیدواری» برطرف شده و زمینه برای حرکت مساعد به سوی هدف فراهم می گردد.

در این مقاله تلاش شده است تا با عنایت به یک خانواده روایت از کافی شریف، حدسی برای حل ریشه ای این چالش -برای کسی که معتقد به باورهای دینی است- ارائه شود. بدیهی است که این حدس برای نهایی شدن مستلزم بررسی عمومات متخذ از آیات و روایات و سنجش نتیجه حاصله با آنهاست...

فصل اول: حرکت؛ مقتضی و مانع

**مقدمه:** ما به این حقیقت واقفیم که رسیدن به **اهداف**، مستلزم **حرکت** به سوی آنهاست؛ این گزاره واضح و روشن، برای کسی که به وجود جهان آخرت اعتقاد داشته و تصمیم بر هدف گذاری برنامه های دنیوی خود دارد، اهمیت ویژه ای پیدا می کند.

تأمل در جوانب این گزاره، موجب می شود که این اهمیت ویژه، از سویی به شناخت **مقتضیات** و عوامل پیش برنده و از سوی دیگر به تحلیل **موانع** و اسباب موجبِ توقف یا کندکننده این حرکت تسری پیدا کند ؛ تا اینکه بتوانیم حرکت خود را در جهت مطلوب و با سرعت مناسب مدیریت کرده و از انحرافات و کندروی ها اجتناب کنیم.

گفتار اول: امید و انگیزه

اولین جهتی که لازم است در تحلیل مفهوم **حرکت** بدان پرداخته شود، بررسی **مقتضیات** حرکت است؛ صحبت از اینکه چه اسباب و عواملی زمینه ساز شکل گیری حرکت و افزایش سرعت آن هستند. می توان یکی از روشن ترین اسباب شکل گیری یک حرکت را **انگیزه** دانست؛ این سبب در واقع منشأ هر گونه فعل اختیاری در انسان است؛ به نحوی که می توان گفت بدون آن، هیچ اقدامی به مرحله فعلیت نمی رسد؛ مگر با اجبار و اکراه! و روشن است که این دو تخصصا از محل بحث خارج اند؛ چرا که فاقد **سعی** هستند؛ سعیی که ملاک جزاء قرار خواهد گرفت: إِنَّ اَلسّٰاعَةَ آتِيَةٌ أَكٰادُ أُخْفِيهٰا **لِتُجْزىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا تَسْعىٰ** ﴿طه‏، 15﴾

یکی دیگر از عواملی که از طریق نقش به سزای خود در تقویت انگیزه ، نهایتا به بهبود حرکت می انجامد ،عامل مبارک **امیدواری** است؛ امیدواری عنصری است که با نگاهِ مثبت و خوش بینانه نسبت به آینده شکل می گیرد؛ از این عنصر در زبان عربی و ادبیات دینی ما به **رجاء** تعبیر شده است.

گفتار دوم: ناامیدی و مناشئ آن

به تناسب آنچه که در گفتار اول مورد اشاره قرار گرفت، یکی از موانعی که نقشی تأثیرگذار را در کاهش و از بین بردن انگیزه ها ایفا می کند، عنصر شومِ **ناامیدی** است؛ اصولا ناامیدی ارتباط معکوس روشنی با انگیزه داشته و قوت این به ضعف آن می انجامد؛ این عنصر را نیز می توان با کلیدواژه های **یأس** و **قنوط** در زبان عربی و ادبیات دینی پی گیری کرد.

با تأملی انسان شناسانه و در مقام شناخت مناشئ و علل پدیدآورنده یا تقویت کننده ناامیدی، می توان به دو عنوان «احساس عدم پیشرفت در گذشته» و «عدم انتظار پیشرفت در آینده» اشاره کرد؛ به عبارت دیگر، **احساس خسران و ضرر** نسبت به **گذشته** و **حال** و **انتظارِ استمرار این احساس** در **آینده** از عواملی است که موجب رسوخ احساس ناامیدی در جانِ انسان می گردد.

گفتار سوم: اهمیت مسئله

با نگاهی به قرآن کریم و روایات معصومین، توجه ویژه به عنصر «امیدواری» و هشدارِ جدی نسبت به «ناامیدی» به روشنی مشاهده می گردد.

قرآن کریم از زبان یعقوب علیه السلام در خطاب به فرزندانش اینگونه روایت می کند: « يٰا بَنِيَّ اِذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لاٰ تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اَللّٰهِ **إِنَّهُ لاٰ يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اَللّٰهِ إِلاَّ اَلْقَوْمُ اَلْكٰافِرُونَ** ﴿يوسف‏، 87﴾»

همچنین در آیه ای دیگر که به تعبیری امیدبخش ترین آیه قرآن است، خداوند متعال در خطابی محبت آمیز می فرماید: « قُلْ يٰا عِبٰادِيَ اَلَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ **لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اَللّٰهِ** إِنَّ اَللّٰهَ يَغْفِرُ اَلذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ اَلْغَفُورُ اَلرَّحِيمُ ﴿الزمر، 53﴾»

فصل دوم: قفل شناسی؛ تحلیل چالش

**مقدمه:** پس از اشاره ای کلی به فرایند حرکت و چند عامل تأثیر گذار در شکل گیری، قوت و ضعفِ آن، قصد داریم به سراغ بیانِ اصل مسئله و چالشی برویم که در جامعه کنونی ما به روشنی دیده می شود.

همانگونه که در مقدمه مقاله اشاره کردیم، شناخت صحیح مسائل و چالشها و به اصطلاح **موضوع شناسی** آنها، نقش بسیار مهمی را در یافتن پاسخ و حل مسئله ایفا می کند؛ به خصوص نسبت به مسائل نوپدید و اصطلاحا مستحدثه؛ چرا که این شناخت،زمینه **درگیری ذهنی** را فراهم می کند؛ و اصولا ذهن انسان اینگونه است که مادامیکه به طور جدی درگیر مسئله ای نشود، به راهکارهای حل آن، هر چه قدر پیش پا افتاده و در دسترس هم باشند، بی توجهی می کند.

اما هنگامی که به ذهن خود فرصت می دهیم که از مسائل و موضوعات تکراری و مأنوس فاصله گرفته و به سراغ چالشهای جدید و نامأنوس برود، پس از رجوع به منابعی همچون قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام، با کوهی از دلالت و شهادت و قرینیت مواجه می شود که می توانند او را در مسیر یافتن پاسخِ چالش یاری برسانند؛ ادله، شواهد و قرائنی که گویا پیش از این در لابلای ادله گم شده بودند و ناگهان - پس از مواجهه با این چالش- سر برون آورده اند!

گفتار اول: بیان مسئله

**مقدمه:** یکی از مسائلی که امروزه با حضور در جامعه و مواجهه بی واسطه با مردم مشاهده می شود، این است که عنصر **ناامیدی** در پس زمینه ذهن مردم به خصوص جوانان روند رو به رشدی داشته و در مواردی کاملا تثبیت شده است.برای توضیح بیشتر، در ادامه به **ثمرات** و **مناشئ** این عنصر می پردازیم.

قسمت اول: مناشئ و ریشه ها

با جستجو و تلاش برای یافتن مناشئ این پدیده نامبارک ، می توان به عوامل متعددی دست یافت ؛به گونه ای که انحصار منشأ این اتفاق در یکی از آنها بدون توجه به سایر عوامل، ناشی از تنگ نظری بوده و صحیح به نظر نمی رسد؛ در این مقاله تلاش شده تا تحلیلی مبتنی بر «ذهن خوانی» افراد ناامید انجام شود.با به کار گیریِ این روش تحلیل، متوجه می شویم که یکی از عللی که نقش برجسته ای در شکل گیری ناامیدی داشته و به هیچ وجه نمی توانیم تأثیر آن را نادیده بگیریم، «**عدم بهره مندی از امکانات ، عدم تحقق آرمان ها و نهایتا احساس خسران** » در زمان گذشته ، «**عدم امکان بهره مندی مطلوب »** در زمان حال و «**انتظار تضرر ، عدم بهره مندی و خسران»** در زمان آینده است.

از آنجا که ادامه بحث، مرتبط با همین منشأ و ریشه (در گذشته، حال و آینده) است، بدان اکتفا می کنیم و به سایر علل اشاره نمی کنیم

قسمت دوم : نتایج و ثمرات

همانطور که در فصل اول اشاره شد، عنصر ناامیدی، تقابل و تضادّ روشنی با حرکت انسان به سوی اهداف آرمانی او دارد؛ به نحوی که هر چه ناامیدی افزایش پیدا کند، حرکت انسان به سوی اهداف از پیش تعیین شده (هر چه که می خواهد باشد؛ دنیوی یا اخروی) با چالش مواجه می شود. بنابر استقرائی ناقص و صرفا به عنوان نمونه، می توان مسائل زیر را از نتایج ناامیدی برشمرد:

**الف. پوچ گرایی**؛ پس از آنکه شخص در طی مسیر ایده آل خود، دچار چالش ناامیدی می شود و انگیزه خود را برای ادامه مسیر از دست می دهد، دچار عدم تحرک و ایستایی می شود؛ در چنین شرایطی اگر فرد مسیر جایگزین دیگری را برای خود ترسیم نکرده و به سوی آن حرکت نکند، این ایستایی زندگی وی را از معنا تهی ساخته و نهایتا زمینه را برای پوچ گرایی و عواقب خطرناک آن فراهم می سازد.

**ب.دگرستیزی؛** گاهی پس از ابتلا به ناامیدی و کاهش انگیزه ی حرکت در مسیر آرمانی و مطلوب، فرد به تغییر مسیر روی آورده و مسیر جدید خود را در جهت مقابله با عواملی که -به زعم خودش- زمینه ساز ناامیدی وی شده بودند تعیین می کند. چنین شخصی از آنجا که این عوامل را علت بازماندن خود از وصول به نتیجه و هدف مطلوب می داند، مانند کسی می شود که به اصطلاح «دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد» ؛ پس با همت و توانی مضاعف، به تخریب و نابودی این عوامل، همت می گمارد.

**ج. تضعیف باورها؛** یکی دیگر از نتایج نامبارکِ استمرارِ حالت یأس و ناامیدی در طی مسیر مطلوب ، این است که عنایت ، توجه و اهتمام فرد نسبت به اعتقادات و ارزش هایی که پیشتر بدانها معتقد بوده است، کمرنگ می شود؛ به عنوان مثال کسی که به وجود خداوند متعال اعتقاد داشته ، او را ناظر بر خود و دارای قدرت تحویل و تبدیل حال می دانسته است، پس از اینکه ناامیدی در وجودش رخنه می کند و - به زعم خود- عنایت و توجهی را از سوی خداوند برای تغییر شرایط خود احساس نمی کند، به یکی از طرفینِ دوگانه «انتساب قبیح به خداوند» و «انکار اصل وجود او» متمایل شده و باور پیشین او مورد هجمه جدی قرار می گیرد.

گفتار دوم: تطبیق مسئله

**مقدمه:** در گفتار پیشین، ضمن اشاره به عنصر ناامیدی، ضمن تحلیل به یکی از مناشئ آن پرداخته و سپس سه مورد از نتایج زیان بار آن را به عنوان نمونه بیان کردیم. اکنون برای شناخت بیشتر مسئله، به تطبیق مسئله در جامعه کنونی کشور خود اشاره می کنیم.

قسمت اول:

پس از آغاز نهضت اسلامی در سال 42، امیدها برای ایجاد یک تغییر رو به جلو و بهبود شرایط در بین مردم جامعه افزایش یافت. پیروزی نهضت در سال 57 و تغییر اساسی ساختار حکومتی که حتی خود انقلابیون، به این زودی انتظار به سر آمدن اجلش را نمی کشیدند، موجب ایجاد موجی از امید در میان مردم (شاید نه همه ایشان؛ ولی لااقل بخش قابل توجهی از بدنه جامعه) شد. ادعای همراهی تئوری این انقلاب با ایده آل ترین آرمان و آروزی بشریت -یعنی ظهور منجی بشریت- را نیز می توان جزو عوامل پرفروغ تر شدن این احساس مثبت در میان اکثریت مردم مسلمانِ ایران دانست.

قسمت دوم:

اما پس از گذر از مرحله تنشهای ابتدای انقلاب و فروکش کردن جو احساسی ناشی از آن، مواجهه با واقعیت ها و چالش ملی و بین المللی و همچنین حفره های نظری و عملی و ... صورت جدی تری پیدا کرد.

علاوه بر روند طبیعی مواجهه با این مسائل و چالشهای جدی، در طول بیش از چهار دهه ای که از ابتدای انقلاب تا کنون گذشته است، در برهه هایی از زمان، حوادثی رخ داده که به صورت موقت ، هدف و آرمانی خاص را برای جامعه ایجاد کرده است

مانند حادثه هشت سال جنگ تحمیلی که به سبب آن، یکی از نیازهای اولیه بشری -یعنی امنیت- از یک جامعه سلب شده بود؛ و به همین دلیل آنان برای بازگشت آن لحظه شماری می کردند و روزها را به امید دیدن پایان جنگ سپری می کردند. به هر نحو که بود، پس از تصویب «قطعنامه»، جنگ به پایان رسید و خودِ بازسازی ها و خرابی های ناشی از جنگ، یک چالش را به چالشهای پیشین افزود

مثالی دیگر، چالش تحریم هایی بود که -هر چند از ابتدای انقلاب وجود داشتند- اما پس از ماجراهای سال 88 شکل تازه ای به خود گرفته و روز به روز شدت می یافت؛تحریم هایی به قولی «فلج کننده» که درصد قابل توجهی از مردم، آنها را مقصر اصلی اوضاع بد خود می دانستند؛ و همین مسئله بود که موجب شد نامزدی با ادعای «تعامل سازنده با دنیا» وارد عرصه شده و شعار خود را «تدبیر و امید» قرار دهد؛ امیدی که نگاهش به دستان دشمن دوخته شده بود تا با رفع تحریم هایی که خود وضع کرده، فشار را از روی دوش مردم برداشته و نهایتا «رونق اقتصادی» ایجاد شود!

قسمت سوم:

هر چه که بود، علیرغم بهبود و یا ثبات نسبی اوضاع در برهه ای چند ساله، ظهورِ یک «احمق درجه یک» در جایگاهی که چشم امید خیلی ها بدان جایگاه بسته شده بود و این بار اعمال «تحریم های چند لایه» ضمنِ «راهبرد فشار حداکثری»، تجربه جدیدی را برای مردم این کشور رغم زد. امروز هر چند که دیگر آن احمق درجه یک به زباله دان تاریخ پیوسته است، اما آثار شومی که از خود به جا گذاشته بود، هنوز روح و جان میلیونها نفر از شهروندان این کشور را می آزارد. این یک عامل!

در همین برهه و پس از ناامید شدن مردم از «امید»ی که به رفع تحریم ها بسته بودند، «تدبیر»های صورت گرفته برای مدیریت اوضاع داخلی کشور در مسائل مختلف نیز نمی تواند انتظارات را برآورده سازد؛ این عامل دوم!

اما لازم است اشاره کنیم که پیش از این مرحله و از چند سال قبل از آن، جامعه ایران با رشد خزنده ی پدیده ای به ظاهر مفید و کارا به نام «فضای مجازی» مواجه شده بود؛ این پدیده علی رغم همه نکات مثبتی که داشته و دارد، از طریق همراه کردن توده مردم جامعه با اخبار منفی واقعی و شایعات کاذبی که روزانه در این فضا منتشر می شد و همچنین خارج کردن بسیاری از مردم از اطلاعات کانالیزه ای که سالها بدان عادت کرده بودند، موجب آگاهی مردم از واقعیت های منفی کمتر شنیده شده و پذیرش شایعات و موهومات بسیاری شد! این واقعیت ها و شایعات، هیچ حد و مرزی نداشته و از نوک پیکان حاکمیت گرفته تا تک تک نهادهای انتصابی و انتخابی را مورد هجمه های سنگین قرار دادند؛ هجمه هایی که پاسخ بسیاری از آنها -به هر دلیل موجه و غیر موجهی- داده نشد و موجب باور بخشی از توده مردم به وجود مفهومی به نام «ناکارآمدی» در عرصه مدیریت کشور شد؛ مفهومی که هر کسی بخشی از بدنه نظام را مقصر آن می دانست

این هم سومین عاملی که علاوه بر ایفای نقشی مستقل و تازه، در تشدید دو عامل پیشین نیز تأثیر به سزایی داشت!

قسمت چهارم:

اینک با پاسخ به دو سوال، این گفتار را به پایان می بریم:

الف) ماجراهای فوق و عواملی که بدانها اشاره شد، چه نتیجه ای را به ارمغان آوردند؟

این دیده ها و شنیده های پذیرفته شده توسط بخشی از مردم، زمینه ایجاد همه یا بخشی از باورها و احساساتِ زبر را فراهم کرد:

1. در چهار دهه **گذشته**، به بسیاری از آرمانهای خود دست پیدا نکرده اند.
2. در زمان **فعلی**، امکان بهره مندی از بسیاری از حقوق و امکانات را ندارند.
3. امکان بهبود اوضاع وجود نداشته و در صورت ماندن در کشور،چیزی جز تضرر را در **آینده** انتظار نمی کشند.

شاید بتوان عنوان جامع سه مورد فوق را «احساس خسران» در نظر گرفت؛ احساسی که نسبت به گذشته و حال وجود داشته و در آینده نیز انتظار آن را می کشند.

ب) وجهِ مشترک عوامل دخیل در مسئله چیست؟

به نظر می رسد وجهِ مشترک همه این ماجراها این باشد که مردم -درست یا غلط- خود را مقصر و دخیل در به وجود آمدن آنها نمی دانند ؛ یعنی مسبِّب مشکلات را دیگران دانسته و زندگی خود را متأثر از اوضاع و شرایطی می دانند که از بیرون به آنها **تحمیل** شده است

نتیجه اینکه ناگواری هایی که برایشان رخ می دهد را تحت عنوان «جبر زمانه» دیده و تحلیل می کنند؛ مثلا اینکه از جهت عامل **مکان** ، در کشوری به نام ایران به دنیا آمده اند.

یا اینکه پس از مشاهده وضعیت مشابه در افراد هم سن خود، برای ابراز نامساعد بودن شرایط، از تعابیری مانند «نسل سوخته» بهره می برند؛ اینکه متولد فلان دهه از **زمان** هستند.

همانطور که مشخص است، زمان و مکان تولد افراد، نمادی از عواملِ تعیین کننده شرایط زندگی به شمار می آید که ظاهرا در آن حق انتخاب نداشته اند و اجتناب از تأثیراتِ آن عوامل از دسترس ایشان خارج بوده است.

ضمن اینکه اشاره به دو عامل زمان و مکان، کنایه ای برای تعریض به علت اصلی پدید آمدن این مشکل -در نظر بخشی از مردم- یعنی پدیده **حکومت جمهوری اسلامی** است؛ اینکه در این برهه از زمان، این حکومت تصرف در این کشور را بر عهده گرفته و تصمیمات خود را بر مردم تحمیل می کند.

نکته قابل ذکر راجع به تبیین فوق این است که نه ادعا می شود «همه مردم» چنین نگاهی را دارند و نه آنهایی که این نگاه را دارند، تمام نظام را مقصر می دانند؛ نقطه کانونی عرض ما این است که -درست یا غلط- **درصد قابل توجهی از مردم جامعه، شرایط سخت حاکم بر زندگی خود را مرتبط با عاملی تحمیلی منسوب به هیئت حاکمه می دانند.**

نتیجه:

به جهت نشان دادن اهمیت مسئله ناامیدی به عنوان یکی از موانع جدی انگیزه انسان برای حرکت به سوی اهداف و آرمانها، به ثمراتی از جمله **پوچ گرایی، دگر ستیزی و تضعیف باورها** اشاره شد.

سپس برای تحلیل مسئله به یکی از مناشئ آن یعنی **«احساس خسران و عدم بهره مندی از امکانات»** پرداخته شد.

در ادامه به جهت تبیین چالش موجود، اشاره ای گذرا و اجمالی به نسبت میان انقلاب و فراز و فرود شاخص امیدواری در میان مردم داشتیم و نهایتا چند عامل را برای ناامیدی موجود در جامعه بر شمردیم؛ عواملی که وجهِ جمع همه آنها این بود که مردم خود را از آنها بیگانه دانسته و این باور را داشتند که این عوامل به آنها **تحمیل** شده است.

نتیجه اینکه امروزه، **ناامیدیِ** درصد قابل توجهی از مردم، متأثر از **عدم بهره مندی و احساس خسرانی** است که -به زعم ایشان- خود در آن نقشی نداشته اند و ناشی از تحمیل (کل یا جزئی از) حکومت جمهوری اسلامی بر ایشان است.

فصل سوم: کلید سازی؛ تلاش جهت ارائه راهکاری برای حل چالش

**مقدمه:**

در فصل اول پس از اشاره به فرایند حرکت انسان ، جهت تبیین آنچه که زمینه این حرکت را فراهم می سازد و یا در مسیر آن سنگ اندازی می کند، به مفاهیم انگیزه و امید و در مقابلِ آن، ناامیدی اشاره ای داشتیم.

در فصل دوم، به سراغ بیان مسئله رفته و پس از اشاره به چند مورد از نتایج ناامیدی، به یکی از مناشئ ناامیدی و تطبیق آن بر شرایط کنونی جامعه پرداختیم؛ اینکه جبر مکانی و زمانی و شرایط ناگواری که به صورت ناخواسته و توسط عوامل خارجی به فرد تحمیل می شود، به «احساس خسران و عدم بهره مندی» توسط فرد انجامیده و نهایتا موجب ایجاد ناامیدی در وی می گردد.

در این فصل، قصد داریم به تبیین راهکاری مبتنی بر برداشتی از روایات برای مقابله با این منشأ اشاره کنیم.

بدین منظور، ابتدا جهت راهکار و مخاطب آن را روشن می سازیم؛ سپس به سراغ ادله رفته و برای کشف راه حل به تحلیل آنها می پردازیم.

گفتار اول: رویکرد و جهت حل مسئله

به تناسب اینکه هر چالش و مسئله ای را می توان از جهات مختلف مورد ارزیابی قرار داد، حل آن نیز از زوایای گوناگون قابل بررسی است.

قسمت اول: اتخاذ رویکرد فرد محور

چالش مدنظر ما در این مقاله، «**تأثیرگذاری احساس خسرانِ متأثر از عوامل تحمیل شده خارجی بر شاخص ناامیدی**» است؛ از آنجا که «**عوامل تحمیل شده خارجی**» در عنوان مسئله نقش تأثیرگذاری دارد، فلذا یکی از راهکارهای حل اساسی این مسئله، تغییر در این عوامل است؛ تغییری که جدای از رویکرد اجتماعی-سیاسی-حکومتی نخواهد بود.

اما تحلیل و ارائه راهکاری که اینک در صدد تبیین آن هستیم، بیگانه از جهات و رویکردهای فوق بوده و به مسئله با رویکرد و عینکی «**فردی**» می نگرد؛ بدین معنا که فرض را بر ثبوت «**عوامل تحمیل شده خارجی**» قرار داده و از بین بردن «**احساس خسران و عدم بهره مندی**» و به تبع «**ناامیدی**» در فرد را هدف خود قرار می دهد.

بدین منظور، راهکاری که در ادامه خواهد آمد، معطوف به تغییر «**ذهنیت و باور فرد»**ی خواهد بود که زندگی او تحت هجوم عوامل تحمیل شده خارجی قرار گرفته است.

قسمت دوم: دفع یک توهم

پس از آنکه در قسمت فوق، رویکرد **اجتماع محور** را کنار زده و راهکار خود را منحصر در رویکرد **فرد محور** کردیم، ممکن است این توهم ایجاد شود که این راهکار، وظائف فرد نسبت به جامعه و محیط اطراف خود را نادیده انگاشته و نقش و تأثیر خود را در آن محیط انکار می کند.

لازم است جهت دفع توهم اشاره شود که همانگونه که در فصل پیش و بیانِ چالش اشاره کردیم، فرض مسئله منحصر در جایی است که انسانِ موردِ مطالعه، -به درستی یا به اشتباه- نقش خود در تحولات پیرامونی را صفر یا کالعدم بداند و با این باورِ خود، امکان حل مسئله از جهت تکیه بر نقش آفرینی اجتماعی خویش را مسدود کرده باشد!

بنابراین راهکار پیش رو، به هیچ وجه توصیه به انزوا و گوشه گیری نمی کند؛ بلکه در جهت تغییر نگرش افرادی قدم بر می دارد که به هر دلیلی خود را بی تأثیر در عواملِ مخرّبِ بیرونی می دانند و این باور موجب ایجاد روحیه ناامیدی در ایشان می شود؛ روحیه ای که خواه ناخواه حتی در اعمال فردی و نامرتبط به عوامل تحمیل شده بیرونی تأثیرگذار خواهد بود!

گفتار دوم: مخاطب ارائه پیشنهاد

پیش از پرداختن به روایات و ارائه راهکار، لازم است که یک تضییق دیگر نیز داشته باشیم؛ تعیین جامعه هدف!

جامعه هدفی که مخاطب این راهکار قرار می گیرد، فرد یا افرادی هستند که معتقد و باورمند به اصول دین اسلام بوده و نسبت به گزاره های دینی برخاسته از روایات معصومین علیهم صلوات الله تأثیرپذیر هستند؛ زیرا همانگونه که اشاره شد، عملیاتی شدن این راهکار، منوط به ایجاد یک تغییر در ناحیه باورها و اعتقادات فردی است؛ امری که یا باید برخاسته از گزاره های روشن عقلی باشد و یا وابسته به آیینی باشد که فرد پیشتر اصلِ آن را پذیرفته است.

گفتار سوم: بررسی روایات

در این گفتار که بخش اصلی و کانونی مقاله را تشکیل می دهد، ابتدا به سراغ یک خانواده از روایات و ترجمه آنها می رویم؛ سپس به توضیحی ناظر به فضای حاکم بر روایات اشاره می کنیم؛ آنگاه تحلیلی نسبت به مفاد روایات عرض کرده و در پایان امکان استنباط راهکار برای مسئله بیان شده را بررسی خواهیم کرد.

قسمت اول: متن و ترجمه روایات

روایاتی که در ذیل خواهد آمد، تماما برگرفته از یکی از ابواب «کتاب الحجة» در کتاب شریف «اصول کافی» است؛ این روایات طبق شماره گذاری ابواب در نسخه دارالحدیث ، در باب 84 و تحت عنوان **«باب أنه من عرف إمامه لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر»** قرار گرفته اند.

لازم به ذکر است که به جهت همبستگی این روایات و تأیید هر یک نسبت به سایر روایات، به نظر می رسد نیازی به بررسی اسناد نداشته باشیم و با استفاضه حاصل شده، می توان نسبت به سند اطمینان حاصل کرده و به سراغ مدلول روایات برویم.

ضمنا متن روایات مطابق با نسخه دارالحدیث بوده و برای ترجمه از ترجمه مرحوم آیت الله محمدباقر کمره ای استفاده کرده ایم.

1. علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: «اعرف إمامك؛ **فإنك إذا عرفته ، لم يضرك تقدم هذا الأمر أو تأخر**».

زراره گويد: امام صادق (ع) فرمود: تو امام خود را بشناس، زيرا چون او را شناختى زيانت ندارد كه اين امر پيش افتد يا پس افتد.

2. الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن صفوان بن يحيى، عن محمد بن مروان، عن الفضيل بن يسار، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالى: «يوم ندعوا كل أناس بإمامهم»

فقال: «يا فضيل، اعرف إمامك؛ **فإنك إذا عرفت إمامك، لم يضرك تقدم هذا الأمر أو تأخر**؛ **و من عرف إمامه، ثم مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر، كان بمنزلة من كان قاعدا في عسكره؛ لا، بل بمنزلة من قعد تحت لوائه**».

قال: و قال بعض أصحابه: بمنزلة من استشهد مع رسول الله صلى الله عليه و آله.

فضيل بن يسار گويد: از امام صادق (ع) پرسيدم از تفسير قول خدا تعالى (71 سوره اسراء): «روزى كه هر مردمى را با

امامشان بخوانيم»

فرمود: اى فضيل تو امامت را بشناس زيرا **چون امامت را شناختى به تو زيان ندارد كه اين امر پيش افتد يا پس افتد، هر كه امامش را شناسد و پيش از قيام صاحب الامر بميرد چون كسى باشد كه در قشون او است، نه، چون كسى كه زير پرچم او است**.

گويد: يكى از اصحابش گفت: به مانند كسى است كه با رسول خدا (ص) شهيد شده.

3. علي بن محمد رفعه، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك، متى الفرج؟

فقال: «يا أبا بصير، و أنت ممن يريد الدنيا، **من عرف هذا الأمر، فقد فرج عنه؛ لانتظاره**»

 ابو بصير گويد: به امام صادق (ع) گفتم: فرج كى باشد؟ فرمود: اى ابو بصير تو هم دنيا را مى ‏خواهى، هر كه معتقد به اين امر شد فرج او رسيده زيرا در انتظار به سر مى ‏برد.

4. علي بن إبراهيم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن إسماعيل بن محمد الخزاعي، قال:

سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام و أنا أسمع، فقال: تراني أدرك القائم عليه السلام؟

فقال: «يا أبا بصير، **أ لست تعرف إمامك؟**»

فقال: إي و الله، و أنت هو -و تناول يده-

فقال: «و الله، **ما تبالي يا أبا بصير ألا تكون محتبيا بسيفك في ظل رواق القائم صلوات الله عليه**»

اسماعيل بن محمد خزاعى گويد: ابو بصير از امام صادق (ع) پرسيد و من هم مى ‏شنيدم، گفت: به نظر شما من امام قائم را به چشم خود مى ‏بينم؟

فرمود: اى ابو بصير تو نيستى كه امام خود را مى‏شناسى؟

گفت: چرا به خدا او تو هستى، و دست آن حضرت را گرفت،

فرمود: **به خدا باكت نيست اى ابو بصير كه در سايه آستانه امام قائم تكيه به شمشير خود نكرده‏ اى**.

5. عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن محمد بن مروان، عن فضيل بن يسار، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «من مات و ليس له إمام، فميتته ميتة جاهلية؛ و **من مات و هو عارف لإمامه، لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر؛ و من مات و هو عارف لإمامه، كان كمن هو مع القائم في فسطاطه** »

فضيل بن يسار گويد: من از امام باقر (ع) شنيدم مى فرمود: هر كه بميرد و امامى براى خود ندارد چون مردم جاهليت مرده **و هر كه بميرد و عارف به امامش باشد به او زيان ندارد كه اين امر پيش افتد يا پس افتد و هر كه عارف به امام خود بميرد چون كسى است كه با امام قائم در زير چادر او باشد.**

6. الحسين بن علي العلوي، عن سهل بن جمهور، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن الحسن بن الحسين العرني، عن علي بن هاشم، عن أبيه:عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

«**ما ضر من مات منتظرا لأمرنا ألا يموت في وسط فسطاط المهدي أو عسكره**».

هاشم گوید: امام باقی (ع) فرمود: زيان ندارد براى كسى كه در انتظار امر بوده و مرده كه ميان چادر امام مهدى و در ميان قشون او نمرده است.

7. علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن عمر بن أبان، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «**اعرف العلامة؛ فإذا عرفته لم يضرك تقدم هذا الأمر أو تأخر**؛ إن الله- عز و جل- يقول: يوم ندعوا كل أناس بإمامهم» **فمن عرف‏ إمامه، كان كمن كان في فسطاط المنتظر عليه السلام**».

عمر بن ابان گويد: از امام صادق (ع) شنيدم مى‏ فرمود:

**تو نشانه (امام) را بشناس چون او را شناختى به تو زيان ندارد كه اين امر پيش افتد،** زيرا خداى عز و جل مى‏فرمايد (71 سوره اسراء): «روزى كه بخوانيم هر مردمى را با امام و پيشواى آنها» **هر كه امامش را شناخت چون كسى است كه در ميان چادر امام منتظر باشد.**

قسمت دوم: فضای صدور روایات:

همانگونه که مرحوم کلینی عنوان باب را تنظیم کرده اند، محور تمامی این هفت حدیث که از صادقین علیهما السلام نقل شده بود، همان یک جمله است: **کسی که امامش را بشناسد، تقدیم و تأخیر امر ظهور به او ضرری نمی رساند!**

با نگاهی به تاریخ و در نظر گرفتن زمان صدور روایات، این نکته به ذهن می رسد که با توجه به کنارگذاشتن معصومین علیهم السلام از عرصه ولایت ظاهری و حکمرانی جامعه اسلامی ، تضییع حق ایشان و تنگ کردن عرصه بر شیعیان و محبّین اهل بیت علیهم السلام با اعمالِ ظلم و ستمی کم سابقه، ایشان بارِ **فشاری حداکثری** را بر دوش خود احساس می کردند؛ فشاری **تحمیل شده** به جرم اعتقاد و ارزشهایی که بدانها باور داشتند؛ فشاری نشأت گرفته از عواملی بیرونی و قرار گرفتن در شرایط و زمانی که علیرغم ظلم شدید حکّامِ جور بر آنها، به فرموده پیشوایانِ معصومِ ایشان، «هنوز وقتش نرسیده بود!» ؛ فرمایشی که به جهت ظلم و فشارِ حداکثری تحمیل شده بر جامعه، توسط برخی از اولاد امام حسن علیه السلام نادیده انگاشته شده و آنها را به قیامی پس از قیام کشانده بود! کسانی که معصومین را منفعل و خود را وظیفه شناس و فعال دانسته و خود را مکلّف به ایجاد نهضت و قیام بر علیه ظلم می دانستند. اما محبین اهل بیت علیهم السلام و اصحاب نزدیک ایشان، بنابر اخبار متعددی که از ایشان دریافت کرده بودند و اعتمادی که به جایگاهی والای ایشان و مقام عصمت داشتند ؛ می دانستند که هنوز هنگام قیام فرانرسیده است و زمینه آن -به هر دلیلی- فراهم نیست؛ بلکه این امر، صاحبی دارد که تا نیاید، امر ظهور و تفریج هموم هم محقق نخواهد شد.

در چنین شرایطی، طبیعی بود که اصحابِ ائمه هر روز و هر لحظه گشایش و آسودگی را انتظار بکشند؛ یک بار از زمان فرج بپرسند (مانند آنچه از ابوبصیر در روایت سوم نقل شده بود) و مرتبه دیگر از اینکه آیا تا آن زمان زنده خواند بود و صاحب امر فرج را درک خواهند کرد یا نه، کسب اطلاع کنند (مانند آنچه از ابوبصیر در روایت چهارم نقل شده است)

قسمت سوم: بررسی مفاد روایات

با تأمل در این روایات، دو نکته قابل برداشت است؛ اولا «سلب یک ملاک» و ثانیا «جایگزینی ملاکی دیگر»

مسئله ای که در این روایات به صراحت نفی شده است، **ضرر و زیان وارد بر فرد به جهت تأخیر امر ظهور** است؛ اینکه هر چند ظهور، نقطه اوج سعادت بشریت ، آرزوی انبیا و ظرف آشکار شدن دین و تمام حق و اجرای عدل تام است، لکن حضور در آن عصر و دوره، به خودیِ خود ملاک صحیحی برای سنجش و ارزشیابی تضرر و خسرانِ افراد نیست؛ یعنی این صحیح نیست که از صِرف «عدم حضور» در آن زمان و به جهت عدم درک قائم، ضرر و خسارت خود را نتیجه بگیریم.

این نفیِ ملاکِ **تضرر** و خسران، از تعابیر «لم یضرّک» در روایات اول و دوم و هفتم، «لم یضرّه» در روایت پنجم، «ما ضر» در روایت ششم و «ما تبالی» در روایت چهارم، به روشنی قابل درک است.

اما ملاکی که در مقابل، جایگزین این ملاک شده است و شرطِ لازم **بهره مندی** و خروج از **ضرر** دانسته شده است، اولا **معرفت نسبت به امام** است؛ تعبیر «إذا عرفته» در روایت اول، «إذا عرفت امامک» در روایت دوم، «من عرف هذا الأمر» در روایت سوم، «ألست تعرف إمامک» در روایت چهارم، «و هو عارف لإمامه» در روایت ششم و «إعرف العلامة، فإذا عرفته...» در روایت هفتم بدین مدعا تصریح روشنی دارد!

نتیجه و ثمره ای که در مقابل احراز این ملاک و برخورداری از آن بیان شده است هم بسیار حائز اهمیت و توجه است؛ اینکه علاوه بر خروج از «ضرر و خسران»، برخورداری از این ملاک جایگاهِ فرد را مانند جایگاه کسی می کند که «در بین لشگریان؛ بلکه تحت پرچم حضرت» باشد؛ « در سایه آستانِ حضرت، شمشیر به دست» و آماده خدمت به ایشان باشد؛ «همراه حضرت و زیر خیمه فرماندهی ایشان» باشد؛ «در وسط خیمه یا لشگر حضرت مرده باشد» و یا «در چادر حضرت» حضور داشته باشد!

پس از بیانِ این ملاکِ خروج از ضرر و و روشن شدنِ میزانِ اهمیت و موضوعیت این ملاک، خوب است نگاه خود را عمیقتر ساخته و برای روشن شدن مبنای این فرمایش امام ، توجه ویژه ای به روایت سوم داشته باشیم؛ آنجا که بیان شده است: «من عرف هذا الأمر، فقد فرج عنه؛ لانتظاره»

دو نکته با تأمل در این روایت قابل برداشت است؛

اولا اینکه این روایت می تواند ادامه مسیر ملاکِ اول را روشن سازد؛ چرا که ممکن است انحصارِ ملاک بهره مندی و عدم تضرر در «معرفت امام» ، این سوال را ایجاد کند که چگونه صرف یک اعتقاد و باور، منجر به خروج از ضرر و تحقق سعادتمندی می شود؟ به نظر می رسد کلید حل مسئله در توجه به تعلیلی باشد که در روایت بدان اشاره شده است: «لانتظاره»! آنگونه که از روایات بر می آید «**انتظار**» حقیقی که در راستای «معرفت امام» و در طول آن تعریف می شود، لوازمی در مقام عمل دارد؛ لوازمی مانند پایداری بر اعتقادات و عمل کردن به آنچه که از دستورات دینی به منتظر رسیده است؛ معنایی که شیخ صدوق ضمن روایتی معتبر در کتاب شریف «کمال الدین» آورده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اَللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اَللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ اَلْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ : يَأْتِي عَلَى اَلنَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَقُلْتُ لَهُ مَا يَصْنَعُ اَلنَّاسُ فِي ذَلِكَ اَلزَّمَانِ؟

قَالَ **يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ اَلَّذِي هُمْ عَلَيْهِ** حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ (کمال الدين و تمام النعمة ج ۲، ص ۳۵۰)

ثانیا این روایت به مسئله ای اشاره می کند که ابتدا به ساکن خلاف وجدان به نظر می رسد؛ اینکه هر کس معرفت به امر امامت داشته باشد، به جهت انتظارش (که در نکته اول بدان پرداختیم) گشایش برایش حاصل می شود! نکته خلاف وجدان اینجاست که چه بسیار افرادی که در طول قرون گذشته معتقد به امر امامت بوده و با اخذ به لوازم، منتظر حضرت بوده اند؛ لکن در رنج و عسرت زندگی کرده و از دنیا رفته اند.

اینجا و پس از توجه به این مطلب خلاف وجدان نما(!) است که به دلالت اقتضا، متوجه می شویم حکم به تفریج و گشایش، نسبت به ظرف زمانی دیگری بوده است؛ آخرت! به این معنا که نتیجه معرفت و انتظار و عمل بر اساس آنها این است که پس از چشیدن مرگ[[1]](#footnote-1) ، اتمام زندگی لهو و لعب[[2]](#footnote-2) و پایان زمان بهره برداری از متاع الغرور ، نوبت به حیات و زندگی حقیقی رسیده و در آنجا با پرداخت أجور متناسب با این معرفت و انتظار و تمسک ، تفریج حقیقی رخ می دهد.

آنچه که در عبارت پیشین همین روایت سوم نقل شده است (و أنت ممن یرید الدنیا) نیز مؤید همین معناست که نظر حضرت به سرای جاویدان و ابدیت باشد؛ ضمن اینکه جایگاهِ یکسانی که در این روایات برای فردی که در انتظار از دنیا برود و کسی که در پیشگاه حضرت باشد و در آن حال از دنیا برود نیز در این ظرف زمانی آشکار خواهد شد.

قسمت چهارم: امکان تسری حکم به چالش محل بحث

پس از تبیین چالش از سویی و بررسی روایات از سوی دیگر، در آخرین مرحله نوبت به مقایسه موضوعات و امکان تسری حکم وضعی برداشت شده از روایات برای ارائه راهکار نسبت به چالش محل بحث می رسد.

خلاصه موضوع و چالشی که در فصل دوم به تفصیل بدان پرداختیم، این بود که مشاهده می شود برخی از افراد جامعه مسلمانان، پس از مواجهه با مشکلاتی تحمیل شده و متأثر از عواملِ خارجی که امیدی به اصلاح آنها در زمان حال و آینده ندارند، خود را ضرردیده و دچار خسران یافته و به جهت احساس عدم بهره مندی از امکانات، در نهایت به ناامیدی مبتلا می شوند؛ امری که به چند مورد از ثمرات منفی آن اشاره شد.

مسئله ای هم که موضوع روایات قرار گرفته و در فصل سوم آن را تبیین کردیم، تشنگی اصحاب ائمه برای پایانِ زمانِ مظلومیت اهل بیت، درک زمان ظهور حضرت حجت و بهره مندی از توفیق همراهی با ایشان و حضور در شرایطی بود که همه انبیاء و اوصیاءِ نبیّ خاتم (ص)، وعده آن را می دادند.

اما بر اساسِ شواهدی که در قسمتِ دومِ این گفتار بدان اشاره کردیم، به نظر می رسد که خلأ میان «شرایط موجود» و «شرایط ایده آل و مورد انتظار» در آن زمان، نه تنها از همین خلأ در زمان و جامعه کنونی ما کمتر نیست که ظاهرا بیشتر هم باشد؛ به عنوان مثال در بعد مادی ، آنگونه که تاریخ از زمان خلافت منصور دوانیقی علیه اللعنة نقل می کند، زندگی عادی و حتی ادامه حیات تک تکِ شیعیان و محبین اهل بیت در اقصی نقاط بلاد اسلامی به جهت فشارهای و تحریم های چند جانبه حکومت با چالش جدی مواجه شده بود؛ شرایط حادی که به نظر می رسد امروزه و با وجود همه فشارهایی که به جامعه وارد می شود، هنوز در آن قرار نگرفته باشیم.

نتیجه

بنا بر آنچه که گفته شد، می توان اینگونه بیان کرد که با ثابت در نظر گرفتن مخاطب (مسلمان پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام) و با عنایت به اصولِ مسلمی که این مخاطب در دین و مذهب خود بدان معتقد است (اصول معاد و عدل) و بر فرض «تحمیل شرایط نامساعد از سوی عوامل بیرونی موسوم به جبر زمانه که منجر به عدم بهره مندی از امکانات و ظرفیت ها می شود» از روایات متعددِ متضمن «عدم تضرر در صورت عدم درک زمان ظهور» و «یکسان بودن جایگاه حاضر در نزد امام با کسی که در حال معرفت به امامت و منتظر امام خود جان می دهد» ، نادرست بودن دخالت ملاک «شرایط تحمیل شده بیرونی» در «**سنجش وضعیت فردی» و «تعیین شاخص بهره مندی-خسارت»** را نتیجه گرفت و به جای آن، ملاکِ انحصاری **«باورها و عمل بر اساس آنها»** را تثبیت کرد!

لازم به ذکر است که کشف و تبیین راهکار عملیاتی این تغییر نگرش، خود مجالی دیگر می طلبد.

و له الحمد

منابع و مآخذ:

1. قرآن کریم
2. ابن بابويه، محمد بن على‏، كمال الدين و تمام النعمة، نوبت چاپ: دوم، اسلامیه، 1395 ه ق، تهران
3. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی(ط.دارالحدیث)، نوبت چاپ: اول، دارالحدیث، 1429 ه ق ، قم
4. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، کمره­ای محمدباقر، نوبت چاپ: سوم، اسوه ، 1375 ه ش ، قم

1. ( كل نفس ذائقة الموت و إنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور ) 185 آل عمران [↑](#footnote-ref-1)
2. (و ما هذه الحياة الدنيا إلا لهو و لعب و إن الدار الآخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون‏) 64 عنکبوت [↑](#footnote-ref-2)